

مُرَدَدین و مَرَدودین!

مُرَدَدین و مَرَدودین!

متعاقب اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت بنزین، پیغام‌هایی برای اینجانب ارسال شده که طی آن پیغام‌دهنده از موضع تردید توام با شماتت عملکرد حکومت در برخورد با آشوب را برنتابیده و ضمن ابراز تردید نسبت به رفتار نظام و طالمانه توصیف کردن واکنش حکومت ابراز داشته از صرافت ماندن در اردوی انقلاب گذر کرده‌اند!

در پاسخ به این عزیزان باید تاکید کنم:

تردیدتان امری است ممدوح و اساسا همیشه موظفید از پذیرش چشم و گوش بسته امور احتراز کرده و پدیده‌های اجتماعی را با محک عقل و استدلال و احتجاج، اقبال نمائید.

تردید شرط عقل است مشروط بر آنکه عنصر مُرَدَد در آن متوقف نماند و تردید خود را پله نخست رسیدن به یقین قرار دهد و چنین ایقانی را از مسیر بصیرت توام با تدبیر و فضیلت، طریقت کند.

در آشوب اخیر ایران یک واقعیت را نباید تحت هیچ عنوان نادیده گرفت و آن این که اعتراض به افزایش قیمت بنزین که خود اعتراضی بزرگ‌تر به وضعیت نامناسب معیشت اقشار فرودست جامعه بود «حق صدر در صدی و مشروع و قانونی مردمی بود» که نجیبانه و معصومانه وضعیت نابسامان اقتصادی کشور را طی چند سال اخیر بُردبارانه تحمل می‌کردند و افزایش خلق‌الساعه قیمت بنزین این بُردباری را به نقطه جوش رساند و برون ریخت کرد.

تا اینجا هیچ امر مذمومی نه مسموع است و نه مشهود و اتفاقا نیروهای انقلابی و پایمردان در جبهه انقلاب باید اصلی‌ترین و اولین مدافعان و سخنگویان در جامعه برای دفاع از حق مشروع همین توده‌های مظلوم و تنگ‌دست در جامعه باشند.

اما نقطه افتراق ورود آشوبگرانی بود که با توسل به خشونت و اوباشگری و جنگ و تخریب شهری فضا را رادیکالیزه کردند و بدین ترتیب با به حاشیه راندن اعتراض مدنی و قابل دفاع اقشار فرودست میدان‌دار اغتشاش در ناآرامی‌ها شدند.

بدین منوال بود که دیگر نمی‌بایست کمترین اهمالی در سرکوب غوغائییانی داشت که در اتحادی آرمانی با ریاض و واشنگتن در کمین سوری کردن ایران بودند!

اعتراض مدنی حق مشروع و مسلم اقشاری است که کاملا متمدنانه در روز نخست کف خیابان را بصورت مسالمت‌آمیز مُبَدَل به تریبون انتقال

اعتراض خود به دولت کردند و نظام نیز متقابلا با چنان اعتراضی برخورد روادارانه‌ای را اعمال کرد. اعتراض مدنی چیزی شبیه همان راه‌پیمائی سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ بود که با متمدنانه‌ترین شکل ممکن در تهران انجام پذیرفت و حکومت نیز آن را اقبال کرد.

اما در هیچ دیکشنری به آتش‌زننده بانک و مسجد و اتوبوس و تخریب کننده شهر کلمه «معترض» اطلاق نمی‌شود و در هر ترمینولوژی سرکوب چنان مخریبینی مجاز و ضروری شمرده می‌شود.

همان طور که در پایان رواداری حکومت با راه‌پیمائی متمدنانه سکوت در ۲۵ بهمن ۸۸ حمله مشکوک و ناخردانه به پایگاه بسیج، پاسخ کوبنده حکومت به مهاجمین را غیر قابل فهم نمی‌کرد. اما این که عده‌ای نیز پرسیده‌اند مگر در انقلاب اسلامی نیز بانک و پمپ بنزین آتش نمی‌زدیم؟! پس چرا آن موقع آتش‌زدن‌ها خوب بود و اکنون اغتشاشگری نام دارد؟

در پاسخ به این عزیزان باید گفت: اگر می‌پذیرید اتفاقات ۵۷ یک انقلاب بود «که بود» در آن انقلاب هدف انقلابیون تحت رهبری امام به زیر کشیدن حکومت بود و انقلابیون به لوازم عمل خود پایبند بودند و با آغوش‌گشائی‌ها از شهادت به مصاف حکومت وقت رفته بودند و حکومت نیز به تبع، انقلابیون را به گلوله می‌بست! اما مگر آشوب اخیر ناشی از افزایش قیمت نفت نیز یک انقلاب بود!؟

اگر بود «که نبود» آشوبگران نیز باید به لوازم اقدامات تخریب‌گرانه خود ملتزم بمانند. نمی‌شود که به عزم سقوط رژیم شهر را تخریب کرد و به آتش کشید و متقابلا از نظام توقع داشته باشند با شیرینی به استقبال اغتشاشگران برود!

بدون تعارف اگر مُرددین و مردودین از فهم این بداهت عاجزند همان کنار کشیدن و خروج‌شان از اردوی انقلاب شایسته‌تر است.

اردوی فرهنگی انقلاب همچون اردوی نظامی انقلاب، محتاج ژنرال‌های در اندازه «قاسم سلیمانی‌ها» است که با درکی عمیق و فهمی بصیر از تحولات مبتلابه کشور، سنگرها و سرحدات ایران و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را سنگربانی کنند.

#داریوش_سجادی